

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش پانزدهم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش پانزدهم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۶۱، دوشنبه ۲۵ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»: بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام

شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

آشنایی با علمای معتقد به نظریه علمای ابرار^۱

دکتر محسن کدیور در این بخش از نوشتار مفصل خود، مدعی است که می‌خواهد به معرفی چهره‌های شاخص نظریه‌ی «علمای ابرار» به ترتیب از «متأخر به متقدم» بپردازد، «عالمانی که در زمان حیاتشان در اوج اقتدار مذهبی در بین شیعیان زیسته‌اند.» طرفه آن‌که ایشان تنها دو نفر را ذکر می‌کند!

یک - ابن غضائری: دکتر محسن کدیور می‌نویسد: «احمد بن حسین بن عبیدالله بغدادی مشهور به ابن-غضائری از علمای قرن پنجم. نظراتش که مخالف تشیع امروزی است در «الرجال» یا «الضعفا» آمده است. این کتاب را به تمامه در حل الاشکال احمد بن طاووس و خلاصه الاقوال علامه حلی می‌توان یافت. ... به تعبیر محقق کلباسی رد سماء المقال، جلد اول، ص ۱۹، «فردی غیرتمند در دین و حامی مذهب» بوده، اما نسبت به رعایت شأن ائمه حساسیت ویژه داشته و انتساب شئون فرابشری از قبیل علم غیب، قدرت خارق‌العاده، معجزه، تفویض، امور تشریعی و تکوینی را خروج از حد مجاز اعتدال مذهبی و منجر به ارتفاع در مذهب یا غلو می‌دانسته و خود را شرعاً موظف به مبارزه با این‌گونه زیاده‌روی‌ها می‌دانسته است. اگرچه به واسطه‌ی عدم وصول اکثر آثار ابن غضائری به زمان ما درباره‌ی حد مجاز اعتدال مذهبی درباره‌ی صفات ائمه از نظر ابن غضائری نمی‌توان به دقت سخن گفت، اما با اطمینان می‌توان او را یکی از منتقدین جدی انتساب شئون فرابشری به ائمه و از جمله غیرتمندان و

^۱ - نشریه مدرسه، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۱۰۲-۹۲

عالمان قائل به رویکرد بشری به امامت در شیعه یا نظریه‌ی علمای ابرار دانست» و لذا بسیاری از افراد راوی را نه به دلیل تاریخی، بلکه به دلیل محتوای روایتشان ضعیف شمرده است.

در سراسر بخش تضعیفات کتاب خلاصة الاقوال علامه حلی که کتاب الضعفا ابن غضائری را در خود دارد، تا آنجا که تفحص کردم، چیزی از جزئیات نظریه‌ی ابن غضائری درباره‌ی ائمه علیهم السلام نیامده است. او بر راویان بسیاری نسبت غلو و ارتفاع وارد کرده است، اما تفصیل این نسبت را در جایی نمی‌یابیم؛ او توضیح نداده است که فلان راوی که به اعتقاد او، غالی است دقیقاً چه اعتقاداتی در مورد ائمه علیهم السلام داشته است. از این‌که برخی رجالیون مانند وحید بهبهانی، ابن غضائری را در کار قمیین ذکر کرده‌اند، نیز معلوم نمی‌شود نظرات ابن غضائری بر نظرات قمیین لزوماً منطبق بوده باشد (این نکته را جناب دکتر کدیور نیز تصریحاً آورده است)^۱ بنابراین نمی‌توان ابن غضائری را از نافیان بالکلیه‌ی صفات فرابشری یعنی قائلان به نظریه‌ی علمای ابرار شمرد. به عبارت دیگر شواهد و نقل‌های تاریخی به آن میزان متوفر نیستند که بتوانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم. او احیاناً برخی صفات را به تصور غالیانه بودنشان نفی می‌کرده و در عین حال صفات «فرابشری» دیگر را قبول داشته است. به راستی اگر به اذعان جناب آقای کدیور، «به واسطه‌ی عدم وصول اکثر آثار ابن غضائری به زمان ما درباره‌ی حد مجاز اعتدال مذهبی درباره‌ی صفات ائمه از نظر ابن غضائری نمی‌توان به دقت سخن گفت» چگونه می‌توان «با اطمینان او را یکی از منتقدان جدی انتساب شئون فرابشری به ائمه و از جمله غیرتمندان و عالمان قائل به رویکرد بشری به امامت در شیعه یا نظریه‌ی علمای ابرار دانست»؟

مرحوم کلباسی در سماء المقال که جناب کدیور، غیور بودن غضائری را از او نقل نمود، در صفحه‌ی ۵۵ کتاب مزبور می‌نویسد:

«أن الظاهر من کمال الإستقراء فی إرجاء عبائره أنه کان یری نقل بعض غرائب الامور من الأئمة علیهم السلام من الغلو علی حسب مذاق القمیین. فکان إذا رأى من أحدهم ذکر شی غیر موافق لإعتقاده فیهم

^۱ - مدرسه، شماره سوم، ص ۹۶

عنهم یجزم بأنه من الغلو فیعتقد بکذبہ و افتراء فیحکم بضعفه و غلوه و لذا تكثر حکمه بهما فی غیر محلہما». عبارت مزبور نشان می‌دهد ابوالهدی کلباسی، به دقت و در حد کمال استقراء، عبارت‌های غضائری را بررسی کرده است و نهایتاً چنین یافته که او [ابن غضائری] نقل برخی از امور غریبه را از ائمه علیهم‌السلام، نشان غلو شخص ناقل می‌گرفته است. کلمه‌ی «بعض غرائب الامور»، حاکی از آن است که تنها برخی از غرائب الامور و نه همه‌ی آنها، به اعتقاد غضائری غلو تلقی می‌شده است. اگر گفته شود که گزاره‌ی موجب‌ی جزئی، به لحاظ منطقی، متلازم با یک سالبه‌ی جزئی نیست زیرا اثبات چیزی نفی ماعدا نمی‌کند، آنگاه پاسخ خواهیم داد ذوق سلیم حکم می‌کند که عبارت مرحوم کلباسی در بافت منطقی بیان نشده است بلکه عبارتی کاملاً عرفی است و در حکم عرف، قضیه‌ی موجب‌ی جزئیات همواره یا عمدتاً در جایی به کار می‌رود که سالبه‌ی جزئی را در پی دارد.

نکته‌ی دیگر، این‌که اصل این تقسیم‌بندی (تقسیم صفات ائمه به بشری و «فرا بشری») امری نیست که بتوان آن‌را به راحتی به خود ابن غضائری نسبت داد، بلکه چنان‌که پیشتر نیز تذکر داده‌ایم این قرائتی کدیوری از ابن غضائری است که البته مؤیدات کافی ندارد.

در شماره‌ی بعد، به بررسی اندیشه‌های دومین عالمی خواهیم پرداخت که جناب دکتر کدیور، او را از قائلین به نظریه‌ی «علمای ابرار» شمرده است.